

وقت خوابیدن سرش را از بین دو پا بیرون میآورد و مثل يك توپ بازی کرد میشود و چنانچه گاهی با این ترتیب تا راحت شد سرش را میکشد و تغییر وضع میدهد و هنگام خواب ممکن است دست و پای او را باز کرد و سبیل و سلیقه خود خوابانید اگر موقع خواب او را از سر بیاویزند ممکن است چند مرتبه مثل لنگر ساعت حرکاتش دهند تا بیدار شود

چشمهایش روشن و درخشان است لیکن این درختندگی الکتریک و متعلق چشم این حیوان نیست بلکه فقط از اثر انعکاس ووشنائی است زیرا این حالت وقتی مشاهده میشود که يك شمع یا ووشنائی بین چشم حیوان و شخص نظر کننده واقع شود



### هرمین یا قاقم

بلندی را که دارای دم سیاه و بدن سفید باشد هرمین (۱) مینامند و اگر خرمائی با زرد رنگ شد او را رزاه (۲) میخوانند این حیوان خیلی گمست و در جنگلها و مزارع نزدیک دیده نمیشود منتهی البته دم هرمین همیشه

سیاه است کناره گوشها و آخر دست و پایش سفید است رنگ این حیوان در زمستان تغییر میکند پوست هرمین خیلی قیمتی است و همه کس در اروپا خوب می شناسد از پوست خرگوش سفید خیلی خوشتر است و ممتاز تر است لیکن پس از کهنه شدن زرد می شود

اقسام هرمین در سمت شمال زیاد است و از جهت تغییر دادن رنگ مثل سایر نقاط است در تابستان خرمائی است و در فصل زمستان سفید خوراک هرمین موش های کوچک و جانوریست شبیه بسنجاب که این حیوانات در نروژ و لایبی

## خیلی فراوان هستند

هرمین در هواهای معتدل کمیاب و در نقاط گرمسیر نکلی نایاست  
در نروژ هرمین در کوهسار و شکاف سنگها منزل میکنند مثل گربه موشر را  
صید کرده و در صورت امکان با خود میبرد و تخم طیور را خیلی دوست می  
دارد و در حال سکونت و آرامی دریا با شنا خود ترا سجزایر غیر مسکون مجاور  
رسانیده و در انجا مقدار زیادی از مرغهای دریائی بیچنگ دیارود با کوچکی اندام  
و خردی جثه این جانور ضعیف حیوانات خیلی بزرگ مثل خرس و کاور گوهی را  
بقتل میرساند باین ترتیب که هنگام خواب بر گوههای آنها چسته و طوری سختی  
دندان میگرد و انقدر نیش میزند تا از حیوان از پا درآید و با عقب و کرکس  
نیز همین ترتیبات حمله کرده و فایق میاید

## سنجاب



سنجاب از حیث اندام و زیبایی و ممتاز  
و نیکو است سمک و قشنگ است دوش کلفت و بزرگ  
بطرف پشت و بالا بر گشته ماند اناق میباشد  
که در اخرش منگولهای قشنگی دارد چشمهایش  
مثل ایش درخشانده است و چهره اش ظریف

و نازک مثل اینکه میخواهد کاملاً جزو چها یا بان محسوب شود اکثر روی دو  
پای عقب نشسته و در دست را بدهان و صورت میبرد

سنجاب به تنها در سوراخهای زمین پنهان نمیشود بلکه همواره در روی  
هواست و بواسطه سبکی و چالاکمی سرخ نزدیکست گاهی از يك جنگل تمام عبور  
میکند بدون فرود آمدن بزمین بلکه از درختی بدوختی میجهد و در روی شاخه  
های آن سکنی میکند و مانند طیور منزل میگیرد و میوه اش را میخورد و شبنم  
روی برگ و گیاهها را مینوشد و تا اشجار از باد های خیلی تند نلرزند این -

حیوان بزهین نماید سچوقت سنجا را در محلهای آباد و مزارع و صحرا نمی توان دید بلکه همیشه در جنگلها و روی درختهای گهنه و بزرگ هستند وحشتش از آب بیشتر از زمین است و هنگام ضرورت برای عبور از آب پوست درخت را بجای قایق استعمال میکنند و دهش را عوض نادبان و سکان قرار می دهد مثل لوار (۱) در زمستان سحس و کربخ نمی شود و بعکس در تمام فصل ها بیدار و چالاک است در تاستان فندق زیاد چیده و در تنه خالی و شکاف پاره اشجار برای زمستان ذخیره می نماید در زمستان گاهی برفرازمی کند و از زیر آن فندق و از این قبیل میوه جات بدست میاورد صدای سنجا ب نازک تر از صدای فوئین است و بالهای بسته يك صدای دیگری نیز دارد که در موقع خشم و تغییر شنیده میشود در حرکت خیلی چالاک است اکثر ناچست و خیزهای کوچک و گاهی بزرگتر می رود موی دمش را برای ساختن قلم نقاشی خوب و پوستش برای پوشاک زمستانی خیلی ممتاز است

اقسام سنجا بارنگهای خاکستری زیاد هستند ولی قسمیه ذکر شد بزرگ خرمائی و آنچه گفتند پشتش خرمائست و شکمش سفید

### سنجا سیاه

سنجا سیاه (۲) تقریباً بزرگی همان سنجا معمولی است جز آنکه گوشه اش موی بلند ندارد و موی بدنش نرمتر و بیشتر است پشتش سیاه تندی است و زبر شکم و پهلوهاش سفید کم رنگ و مایل سفیدست محل سنجا سیاه در امریکای شمالی و شاید تا مکزیک هم باشد همیشه دسته های زیاد در جنگلهای خیلی ده و دست زندگی میکنند و گوشت این حیوانات در سر مز غذای معمولین طرف توجه و موضوع مذاکره است از قرار معلوم زود رام و اهلی میشود ایکن مانند سنجاها دیگر در حال اسارت چندان زیاد نمیشوند و زادو ولد ندارند از دیدن شکارچی فوراً خود را بروی شاخه بزرگی رسانیده و طوری در انجا

1. Loir & Bourneil Noir

می چسبد که هیچ بدن آن از یائین درخت ممکن نیست تا وقتی که مطمئن از گذشتن خطر نشود ابدأ حرکت نمیکنند و از صدای تفنگ وحشت ندارد سنجاب را جزو حیوانات گوشت خوار محسوب نمیدارند

یکقسم سنجاب یرنده هم هست که حد ذکر میشود پلانوش

### موش



موش متعارف از زیر شکم سفید و متدرجاً سیاهی میرود هر چه بالاتر بیاید سیاه تر میشود طول موش بیست سانتی متر است و بلندی دمش اکثر بیشتر از قدش است

این جانور موذیرا بواسطه تضررات دائمی و زیادش هر صاحب خانه می شناسد عادتاً در انبار های غله و غیره منزل می گیرد هر کجا خوردنی از هر جنس و نوع باشد این دوست اذوقه و دشمن خانه حاضر است گوشت و همه چیز می خورد لیکن چیز های سخت را بخوردنیهای نرم ترجیح می دهد پشمینه جات و رخت و فروش و ثیره را میجود چو را سوراخ می کند در لای دیوار و کف اطاق سوراخها کرده سکنی می کند برای تحصیل اذوقه بیرون بیاید و هر چه بدست آرد در آنجا انبار و ذخیره می نماید مخصوصاً وقتی که بچه دارد در جای گرم راحت تر است هنگام زمستان در کنار بخاری و نزدیک اجاق اقامت می کند یا در انبارهای بونجه و گاهی مخفی می شود با وجود دشمنان متعدد از قبیل تله و گربه و سموم مختلفه این جانور باز خیلی زیاد است مخصوصاً در انبار های کهنه و خانهای قدیمی و محلهائیکه نزدیک انبار غله است که گاهی اضطراراً باید محلهای مزبوره را ترك کرد تا اینکه بواسطه تنگی و یافت نشدن

ذوقه موشها یکدیگر را طعمه قرار دهند و کم شوند

بک موش بزرگ در شتی بدتر و قویتر از ک گربه کوچک و متوسطی است و دندانهای جلو موش بلند و تیز است در صورتیکه گربه فقط ناخن و پنجه اوست

واسه با اینکه از موش کوچکتر است لکن دشمن بزرگی است و موش ضایت از وی هراسناکست

اقسام موش زیاد و فراوان است بزرگتر کوچکتر خاکستری و سفید و سیاه و خرمایی و غیره و بیشتر اختلافات با تفصیلات و مقتضیات آب و هواست

### لاسوری یا موش

سوری موش کوچکی از جنس همان موش بزرگ است طول این جنس موش پنج الی شش سانتی متر است و دمش همین طولها می شود رنگش از زیر شکم سفید است و تدریج هر چه بطرف پشت بالا بیاید مایل سیاهی و خاکستری است این قسم موش کوچک و فراوانتر و در همه جا دیده می شود طبیعتاً محجوب و بر حسب ضرورت و احتیاج مانوس است تمام حرکاتش از روی ترس یا اضطرار است از سوراخ برای تحصیل ذوقه خارج می شود و حتی المقدور سعی دارد که چندان دور نشود که هر چه زودتر و تند تر شود خود را همان خوش برساند و خسارتهای وارده از این جنس خیلی کمتر از موش های بزرگ است اخلاقاً ملایم است رام و مانوس نمی شود و علاقه مند نمی گردد بواسطه کوچکی جنسه و اندام دشمنان این جانور خیلی زیاد است و مگر گاهی بواسطه جالاکوی و کوچکی از چکال آنان بتواند فرار کند برنده - های شب بین از قبیل خفاش های بزرگ و جغد و غیره و حتی موش های بزرگ و فوابین و بلیت این حیوان را طعمه خود قرار میدهند و بعد

وافر از آنها شکار میکنند تنها چیزی که اسباب بقای نسل این جانور شده همان بچه آوردن زیاد است

این جانور کوچک به چوچه زشت و بد ترکیب نیست بلکه منفوریت او فقط بواسطه خسارتهائی است که وارد میآورد و زحمتی است که میدهد

نوع موش در تمام دنیای قدیم فراوان بوده و هست امر کائی ما مدعی هستیم که در دنیای جدید نبوده و از اروپا بداجا سرایت کرده

يك قسم موشی است کالی سفید با چشمهای قرمز که خیلی قشنگ است بموشی گردانیدن چرخ را آموخته اند و دیده شده است که مثل سنجاب چرخ را مدتها میگرداند و روی چوبی حرکات مختلف و بند بازی میکند

### مول

تفاوت ظاهری و اندام این جنس موش با آنچه قبلاً توصیف شد اینست که جثه اش بزرگتر است سرش نسبتاً بلندتر و قویتر است چشمهایش درشتتر و برجسته است گوشهایش پهنتر و کشیده است دست و پا اش بلندتر است رنگ پشش خاکستری تیره است بایک خط خرمائی بر روی تیره پشت این جانور در حوالی مزارع و زمینهای خشک و بیشه های آباد مسکن میکنند و بیشتر در سوراخهایی که جانوران دیگر تدارک کرده اند یا در زیر تنه های بزرگ اشجار و غیره نوع این موش زیاد است در جمع اوری آذوقه خیلی دقیق و محتاط است از میوه - جات خشک از قبیل فندق و بلوط و حیوانات بقدر افراط ذخیره میکند یعنی نه بقدر احتیاج و رفع ضرورت بلکه متناسب بزرگی و وسعت سوراخ ضرر و خسارت از این حیوان خیلی زیاد است باقسام مختلف او را معدوم میکنند با طعمه های مسموم و تله و غیره

این موش در اروپا خیلی زیاد است

شخصی دوازده دانه از این موشها را بدون آذوقه در سوراخی گذاشت و

راه فرار را بر آنها مسدود نمود روز اول موشها یکپرا طعمه کردند روز دوم یکی دیگر را و بالاخره بفاصله چند روز يك موش باقی ماند با دم و پنجهای جویده و بریده.

### موش آبی

موش آبی خلایقه مثل سایر موشهاست لیکن از حیث عادت و اخلاق شبیه است به لوتر قسمت عمده غذا و طعمه اش از ماهی است و بهمین دلیل همیشه منزلش در کنار رودخانه و برکه و دریاچه است و زغ و سایر خزندگان که در آب زندگی میکنند می خورد از تناول ریشه درخت و نباتات روگردان نیست در تمام نقاط اروپا هست مگر در حوالی قطب شمال

### کامپانیل



امتیاز و تفاوت این موش از نوع متعارفی بزرگی سر و جبهه و کوتاهی دم است در همه جا زندگان می کند و از جنس مول خیلی

فراوانتر است در بیشه و مزرعه و جنگل و خانه حتی باغ دیده می شود مسکنش در سوراخست و انوچه اش انواع حبوبات و فندق و میوه جات خشک لیکن بکندم بیشتر مایل و راغب است

در ماه ژویه که فصل حصاد است در حوالی خرمنها و مزارع جمع شده و خسارتهای عمده وارد میاورند باین ترتیب که مقداری را از بیخ یا دندان می اندازند و خوشه اش را میبرند و پس از رفع خرمنها باراضی مزرعه هجوم می آورند و بذره های کاشته را فاسد می کنند بباره سنوات بقدری زیاد میشوند که اگر اندکی دوام کنند همه چیز را منهدم خواهند کرد و لیکن خوشبختانه اولاً باندک تضییقی از حیث اذوقه بکدیگر را میدرند و بعلاوه دشمنهای زیادی دارند از قبیل روباه و کره صحرائی و لبت و مارت و غیره



## هامستر

هامستر حیوانی است خیلی شبیه بموش  
لیکن با دمی خیلی کوتاه و پاهای بلندتر از  
دست و لبه‌های اویزان شبیه بدو کیسه که برای  
حمل و نقل غله و ادووقه‌اش بکار میبرد

این جانور از ابتدای ماه اوت اسد شروع بجمع اوری غله میکند و در هر  
سوراخی تا پنجاه کیلوگرم کندم دیده شده است که هامستر اندرخته داشته کندمرا  
با خوسه و حبوبات از قبیل نخود و باقلا و غیره را با پوست بسوراخ میبرد لیکن  
انهارا ياك کرده پوست و قسمتهای غیر مأکولشرا از سوراخ بیرون می آورد و  
پس از پرشدن انبار منافذ و سوراخ های ان را با کمال دقت باکل مسدود میکند  
گشک انبارهای هامستر و بدست آوردن ذخیره ان يك غنیمتست

این حیوان را باطعمه‌های مسموم و سنک و تله می کشند و بعلاوه سگ و  
گره و روباه و یوتوا و فوشین و غیره باوی طرف دشمن و خصومتند  
هامستر نسبت بیجهایش چندان مهربان نیست باندک کرسنگی و دست تنگی  
ادووقه مولودهای خودرا طعمه میکند

در ممالک المان و روسیه و سیری و تاتارستان این حیوان خیلی  
زیاد است

## شین شیلا

شین شیلا حیوان خیلی زیبا و قشنگی است که بیست و نه الی سی سانتی  
مطر طول دارد و تمام خانمهای باسلیقه اروپائی عاشق و خربدار پوست وی  
هستند یشم قشنگ و ابریشمی و ممتاز این حیوان خیلی بلند و نرم است و نکش  
بخاکستری و مایل بسیاه است و روی ان موهای سفید رنگ موج میزند که در



نظر اول بواسطه اختلاط الوان ثلاثه سفید و خاکستری و سیاه يك منظر خیلی زیبا و مرغوبی دارد شکم و پنجه‌های سفید و درخشان است گوشه‌هایش بزرگ و گرد و پرك و کم گوشت است دمش کوتاه و پوشیده از موی زبر است برنگ خاکستری و سفید شبن شیلای در مرتفع ترین قبال جبال شبنی و پرو یافت میشود اخلاقاً خیلی ملامت نزودی و آسانی رام می شود

### خوك هندی

خوك هندی اساساً از برزیل و کابن بوده طول این حیوان از بست و پنج الی سی ساتمی مظر است رنگش مخلوط از سیاه و سفید و خرمائی است بدون يك تریب معین شهرت



این جانور بخوك بواسطه مشابهت صدای اوست پوستش نامرغوست و گوشتش دارای طعمی است مانند گوشت خرگوش و میخورند در هر ساعت شب یا روز غذا میخورند ولی اندک آب میاشامند کسانی که در اروپا او را نگاه میدارند در زمستان جای گرم برایش تدارک میکنند زیرا سرمای عادی و کمی او را هلاک میکند با اینکه خیلی بد بوست معدنك خیلی ها دوست میدارند و در خانه نگاه میدارند همه قسم هلف را میخورند و بیشتر به کتیز و سیوس و ارد و نان مایل است این حیوان خیلی مایل تمیزی است هر وقت بدنش کثیف شود با زبان پاک میکند همچنین بدن اطفالش را

### موزارینی آبی

این جانور خیلی شبیه است بهوش و اختلافاتش از اینقرار است چشمه‌هایش بقدری ریز و کوچک است که خیلی ترحت دیده



میشود اندامش بلند تر است و پوزه اش بی اندازه کشیده و تیز است گوشها بزرگ و دمش کم و بیش بلند گردنش دراز و چهار پهلو است غدد هائست در پهلو هایش که مابۀ چرب و معطری از آنها خارج میشود مثل اینکه عرق کند بدنش پوشیده از پشم و موی صافی است با رنگهای مخلوط از خاکستری و زرد رنگ و سفید هنگام زمستان در انبارهای بونجه و سردابها و در انبارهای غله دیده میشود خوراکش حبوبات و غله و حشرات است یا گوشت فاسد شده در



بیشه ها روی سزه های کوتاه و بر پشت یا زیر تنه های اشجار میخوابد و گاهی در سوراخ های تیپ یا انکه با پنجه و پوزه سوراخی حفر میکنند صدایش خیلی نازکتر از صدای موش

است لیکن بچالاکمی و سبکی او نیست بواسطه ریزی و کوچکی چشمش کم بین و تقریباً کور است و همین جهت باسانی و سهولت ویرا صید میکنند

این حیوان در اروپا اقسامی دارد کوچک و بزرگ با خطوط و الوانی که نزدیک یکدیگر هستند ای و خاکی و از قرار معلوم در امریکا هیچ دیده نمی شود و وجود ندارد

### تیپ یا کور موش



تیپ جانوریست خیلی کلفت و قطور به طول دوازده تا پانزده سانتی متر با موی صاف و کوتاه و زیر سر کشیده اش دارای استخوان یکبارچه است که اسباب قوت فوق

العاده است چشمهایش بقدری ریز و کوچک است که تا چندی قبل این حیوانرا کور و محروم از حلیه بصر میدانستند دستهایش که تقریباً شبیه بدست انسان است با ناخنهای خیلی قوی و مسکنی که در آن بیچه میکند قابل یک شرح و تفصیلی

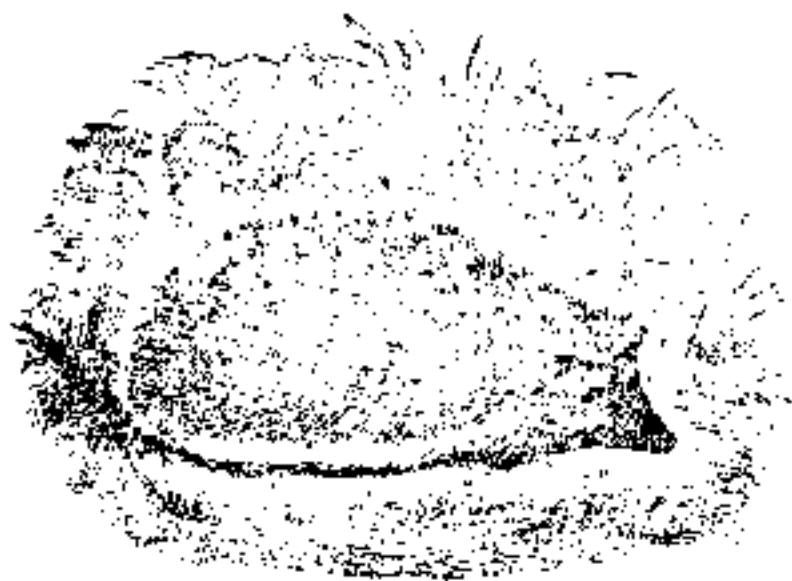
است زیرا معرف هوش و فراست این حیوان است بدو روی زمین گنبدی ساخته خاشاک و ریشته علفها را با خاک مخلوط کرده سقف این گنبد را بقدری صاف و محکم میکند که ممکن است آب از آنجا نفوذ کند پس از آن بحفر داخلی گنبد پرداخته در آنجا ستونهای مرتب با فواصل معین برای استحکام بنا قرار میدهد و بعد از علفهای خشک و برگهای اشجار تخت های خواب و ریختن خوابهای ممتاز برای مولود هایش تربیت میدهد

در این صورت مسکن حیوان چون از سطح زمین بلند تر است از مخاطره طغیانهای عادی و مزاحمت آب باران محفوظ است و بواسطه حدی که و گنبد سقف از بالا هم آب نفوذ نمیکند

اطراف این خانه و گنبد سوراخها دارد که راه و معبر مادر است برای آوردن اذوقه و طعمه و این معابر کاملاً مرتب و زمیتش سخت و گوییده است و طول این راهها گاهی چهار الی پنج متر است و در این معابر با زیر سقف این گنبد ها خورده های بیاز و کلشیک دیده میشود که معلوم است غذای عمده این جانور و بچه های اوست از قراریکه گفته شد معلوم می شود تب همیشه باید بوسیله دالانهای طویل از لانه اش خارج شود پس برای شکار او و بچه هایش باید معابر و برا گویند و تمام راههای ویرا مسدود کرد اما چون تب بشنیدن کمترین صدا فرار میکند و حتی المقدور در نجات دادن بچه های خیلی جالاک و ساعی است لهذا باید چهار پنج نفر بیل دارد فتمناً و با کمال سرعت مشغول کار شوند و در مدت قلبی سقف خانه را بشکافند و بعد مواظب مخرجها باشند

تب در سحاری فقر و اراضی کم بزرع و بلاد سرد سرد یعنی در محالی که يك قسمت از سال زمین یخ بسته است یافت نمیشود در محللهای آباد و اراضی مزروعی زنده گانی میکند در اروپا پنج قسم تب دیده میشود یکی باغی که بشمش خیلی نرم است باریک و سیاه و قشنگ و یکی تب سفید که در هلاند بیشتر از فرانسه

است و دیگر تپ خرمائی و تپ زرد ای رنگ و بالاخره سیاه و سفید بانخالهای مختلف و اقسام مختلفه



### هریسن یا خارپشت

شناختن هر یسن خیلی سهل و آسانست  
سوائی شکم که پوشیده از پشمست  
تمام بدنش در زیر خار پنهان و  
از پاره افات محفوظ است و دمش  
کوتاه و دست و پایش منتهی به پنجه  
و ناخن و گوشهایش گرد است طول

این حیوان از بیست الی سی ساتی مطراست

منزلش در بیشه است و فقط هنگام شب از لانه خارج میشود برای صید  
گرمها و جمع کردن میوه جات این جانور بدون هیچ زحمت و حرکتی با خصمهای  
خود مقابله و ایشان را بدون هیچ حمله مجروح میکند و طبیعت در عوض اینکه  
هر یسن را از قوت و چالاکی محروم داشته بوسیله سلاح از بیغهای تیز بوی عطا  
کرده با قدرت اینکه در موقع ضرورت و احتیاج سر و پنجه را بگریبان برده  
و مانند کلوله بروی زمین غلطد و حملات خصم را عقبم بگذارد و بیجوقت سک  
با حیوان دیگر بوی فایق نیامد زیرا هر چه بیشتر او را خشمگین نماید بیشتر هم  
پنجه و تیرها را پراکنده تر می کند و گاهی که خیلی در فشار باشد و ترسد فوراً  
ادراز خود را که بی نهایت بدبو و متعفن است رها کرده و تمام بدن خود را ملوث  
می کند انوقت هر حیوان مهاجمی با کمال نفرت فرار می کند مخصوصاً سک که  
پارس گنان دور می شود تنها حیوانی که گاهی دست به هر یسن مییابد روباه است  
که از طرف شکم و یوزه بار حمله می کند

هر یسن چندان علاقه و محبتی نسبت باطفالش ندارد زیرا اکثر آنها را از هم می‌درد و می‌بلعد گاهی این جانور را اهلی کرده اند لیکن مانند میمون در خانه پاره تزییبات بکار می‌برد مثلاً گوشت را از دیک بیرون کشیده با ادرار خود ملوث می‌نماید اما برای باغات خیالی مفید است با میوه از درخت ریخته زندگانی می‌کند و تمام کرمها وحشرات دودیه را تلف می‌کند و از این راه خدمتی می‌نماید جز خوردن و خوابیدن بهیچ شغلی نمی‌پردازد

گاهی شنیده شده است که هر یسن از درخت بالا می‌رود و تنه‌های خود را بمیوه‌جات فرو برده و حمل می‌کند می‌گویند در آب نیز شنا می‌کند گوشش را بعضی می‌خورند و پوستش برای پاک کردن شاهد انج بکار می‌آید

### مارمت یا موش خرما



مارمت حیوانی است بزرگی خرگوش متعارفی ناسر بزرگ و دو دندان گوشه‌ایش کوچک و جثه اش کلفت و دست و پایش بی اندازه کوتاه و فصیر و ناخنهایش

قوی و تیز است اندامش سنگین و دمش متوسط است از حیث خلقت و ترکیب شبیه به خرس و موش و خرگوش و رنگ بدنش خاکستری و خرمائی است در موقع مالامت و مهربانی صدایش شبیه است به صدای گنه سگ لیکن هنگام ترس یا غضب چنان صدای زبل و شبیه به صفیری می‌کشد که هر حیوان را منترجر و متاذه می‌نماید باینکه خود طالب تمیزی است اما مثل موش مخصوصاً يك بوی شدیدی می‌کند که گوشش قابل خوردن نیست تمام مدت زمستانرا در گوشه بحالت خواب می‌گذراند ولی در پائیز چاق و فربه است

بچه مارمت زود رام میشود زودتر و بهتر از هر حیوان وحشی اهلی می

شود گرفتن عصا و رقصیدن و سایر حرکات را بسهوات میاموزد و بصدای صاحبش هر حرکت آموخته را معجزی میدارد و اطاعت میکند در خصومت و کینه ورزی شباهت کاملی بسک و کره دارد بلکه باز بیشتر زیرا وقتی در خانه اهلی شد و از گمک و مساعدت اعضاء خانه و صاحبش مطمئن گردید باسکهای بزرگطرفیت کرده و آنها را میگذرد و معجروح میکند چنانچه مراقبتش نکنند فرش و پرده و مبل را میچورد و گاهی در موقع استیصال باچوب نیز همین معامله را مینماید طعمه را با دو دست گرفته بدهان میبرد و مانند اکوری بر روی دویا نشسته غذا می خورد سربالارا خیلی تند میدورد و در زمین مسطح برخلاف اهسته میروود از درخت و شکاف سنک و بین در دیوار بسهوات بالا میروود اهالی ساوا مارمت آموخته بودند که در سوراخهای بخاری داخل شده و آنها را تمیز میکردند گرچه مارمت بقدر کره موذی نیست لیکن اثر در محللهائی که شیر را مخفی کرده اند داخل شده و باولع او را میباشاند زیرا میل مقرطی باین مشروب دارد سوراخ و مسکنی که در حالت وحشی بودن و بیابانی برای گذراندن زمستان خود تدارک میکند قابل شرح و ملاحظه است چه از حیث طرح و بنا و چه از حیث اثاثیه و داخله خیلی با سلیقه و فکر است سوراخرا بقدری گود و باریک و طولانی حفر میکند که برای سنگنای چند مارمت مکفی باشد و هوای آن کثیف نشود بنجه و ناخنهای این حیوان کوئی فقط برای آمدن زمین خلاق شده زیرا با یک سهولت و سرعتی خاکرا بادست کفده باستعانت پااز سوراخ خارج میکند و آنچه تدارک میکند يك سوراخ راست و پاکج معوجی نیست بلکه تقیه ایست مثلث و باسلیقه شبیه بشکل  $\nabla$  که فقط دو خط دارای مخرج است و قسمت دیگر مانند ته کیسه بسته و منزل گاه مارمت هاست و گذشته از اینکه همیشه این سوراخرا در دامنه کوه قرار میدهد طوری وقت در آمدن دارد که از ابتدای سوراخ سر بالا فرود بنوعیکه فقط اتهای عقب با سطح زمین مساوی است و دو خط دیگر از زمین گود تر

هستند و این جانوران برای رعایت نظافت و تمیز نگاه داشتن ماوای خود هنگام رفع احتیاجات در سوراخ زیر و قبل از تلاقی در خط می نشینند تا رطوبت و کثافت بطرف بیرون رفته خارج شود و موجب کثافت و عفونت منزل نباشد و خط دیگر که قدری بلند تر از اولی است مخصوص معبر است زمین و داخله قسمت مسکونی سوراخ همیشه پوشیده از علفهای خشک و برگ اشجار و مفروش از یونجه است که خود علوفه این حیوانات و برای حمل و نقل آن تدابیری بکار میبرند پس از چیدن و دسته کردن یکی از این مارمت ها عرابه و الت نقاله میشود این قسم که پشت بر زمین کرده می خوابد و دست و پا را بطرف بالا بلند میکند دستهای یونجه را رفقا بروی شکم و سینه وی می گذارند و بعد دمش را بدندان گرفته بطرف منزل میکشند و مشهور است که موی پشت این حیوان بواسطه سائیدن زمین میریزد

مارمت سه ربع از عمر خود را در سوراخش می گذراند بمحض بروز آثار رعد و طوفان یا اولین قطرات باران و یا مقدمه هر نوع مخاطره فوراً بمامن و مسکن خود پناهنده می شود فقط روز های خوب و هوای خوش بیرون میاید یکی از آنها بروی تخته سنگ بلندی نشسته و بحالت کشیک و قراولی مواظب اطراف و جواب است و سایرین در روی سبزه و چمن بازی مشغول میشوند و ضمناً تدارک اذوقه نیز مینمایند.

و بمحض بروز خطری یا پیدا شدن انسانی قراول با صفیری رفقا را مطلع میکند و خودش بعد از سایرین داخل مامن می شود در الب و پیره مارمت زیاد تر دیده می شود



## خرس

خرس حیوانیست بزرگ با اعضای قوی و کلفت و سر سخت و محکم پیشانی برجسته و یوزه تیز و نسبتاً باریک و گوشهای متحرک با اینکه کوچکست با چشمهای ریز ولی تند و

دست و پای قوی و پنج ناخن کاری و سخت قدری بلند و باریش بلند و انبوه و درخشان و یک رنگ

خرس بحری که متعارفاً خرس سفید خوانده می شود از خرس دری متمایز است چه از حیث خلقت و اندام و چه از جهات اخلاقی و عادت خرس صحرائی نیز در دو قسم است ولی خرس سیاه و خاکستری را نمی توان جنس واحد خواند

خرس کبود در الپ زیاد است برخلاف خرسهای سیاه که فقط در جنگلهای شمالی اروپا و آمریکا دیده میشود خرس کبود سبع و گوشت خوار است در صورتیکه خرس سیاه فقط وحشی و هیچوقت گوشت نمیخورد

خرس سیاه جز در ممالک سرد سیر زیست نمی کند در صورتیکه خرسهای کبود و خرمائی رنگ در هوای بیابانی و معتدل و حتی نواحی جنوبی زندگانی میکنند

خرس نه فقط وحشی است بلکه طالب انزوا و عاشق گوشه گیریست از هر جمعیت و مجامعی گریزانست و حتی المقدور از محلیکه دسترس انسان باشد فرار میکند و در نقط دور دست و محلهای دور از آبادی و متروک عزت جسته تمام زمستان را در بیفرلها بسر میبرد و گاهی چندین هفته را بدون آذوقه میگذراند ولی تحمل گرسنگی نه از راه گریختن و بیخس شدن است مانند لوآرومارم



و سایر حیوانات بدله بواسطه چربی و فریبست که می خواهد و می تواند تحمل  
گرسنگی نماید



صدای خرس معمولاً قرقر و خرخریست  
لیکن هنگام غضب که خیلی هم زود متغیر و خطرناک  
میشود غرشی است و طبری دندان ها را یک  
دیگر می فشارد که از دور شنیده می شود  
بالینکه عادتاً ملایم و نسبت به پاسبان و صاحبش  
مطیع و خوش رفتار است لیکن هنگام ملالت و خشم بی باکست

در نروژ و سوئد و یلنی باقسام مختلف خرس را صید میکنند لیکن مطمئن  
و بهترین قسم کم خطرش اینست که او را مست کنند زیرا خرس بهسل میل وافری  
دارد و همواره در تنه اش چار نجسس میکند اینست که روی عسل مسگر و الکل ریخته  
و در معبرش میگذارند

پوست خرس در بین تمام پوشاکهای کلفت زمستانی ممتاز و گرانبهاترین  
همه است و مقدار روغنی که از خرس بدست میاید زیاد است قوای باصره و  
سامعه و لامسه خرس محد کمالست با آنکه گوشش نسبت به بزرگی جثه و اندام  
خیلی کوچکست

شامه خرس خیلی خوبست شاید کمتر حیوانی باین امتیاز باشد  
بلندی قد خرس يك متر و نیم است و سن وی تا سی و چهل سال میرسد  
بشم خرس سفید قدری زرد رنگ است و طول اندامش دو متر و سرش بلند  
و پهن و صافست

این ساکن قطب اغلب منزلش روی یخ است و گاهی برای صیدهایی در آب فرو  
رود وقتی حرکت امواج و جریان آب توده های بزرگ یخ را از جا حرکت  
می دهد این حیوانات یعنی ساکن این کشتی های خداداد مسافرت اجباری کرده و

از ماهن خود زسانی خارج می شوند تا بکنار خشکی برسند گاهی در گراندلند (۱) زهانی در زامبل (۲) جدیدیا اسپتزبرگ (۳)

خوراک عادی این خرسها فك (۴) است که تاب مقاومت این صیاد و خصم را ندارد اما مرس (۵) مای ماده برای حفظ بچه های خود که طعمه خرس می شوند با دندانهای بلندی که دارند بخرسها حمله کرده آنها را مجروح کرده و فرار می دهند و همچنین نهنگهای ماده با خرسها سخت مقابله کرده و طرفیت می کنند خرس بواسطه غذا و طعمه های چربیکه دارد خیلی فریه و پرچربیت و روغنش شبیه بروغن ماهی و نهنگ است پوستش یوشاک ضخیم و پردوامی است ولی گوشتش هیچ ماکول نیست

قل می کنند وقتی جمعی سوار زورق ماهی گیری بودند و شکار نهنگ می رفتند خرسی را با او کلراه مجروح کردند خرس شنا کزان خود را زورق رسانید و خواست بالا رود و ملاحی با تبر يك دست ویرا قطع کرد خرس فسخ عزیمت نکرده برجذیت افزود و خود را به گشتی رسانید زورق سواران را تعقیب کرد در اطراف فراری شدند و خرس عریضه گنان می گشت تا آن که با چندین گلوله دیگر هلاکش کردند

خرس های سفید بگسست عمده از عمر خود را در شکاف نوده های یخ و روی برف بخواب می گذرانند بخرس متعارفی خیلی چیزها می آموزند مثل رقصیدن با نهنگهای مختلفه بعضی سازها و مشق نظامی و راه رفتن با نظام و تقلید کسی که متغیر و در خشم است بتدریج بزندانای با سك و کره و حتی کوسه ها عادت می کند اما خرس خیلی کینه جو و بد عقوبت است وای بر کسی که ویرا صدمه بزند هیچوقت فراموش نمی کند و همیشه در خاطر نگاه می دارد در اولین فرصتی که بدست آرد انتقام می کشد

(1) Groenland (2) Zemle (3) Spitzberg  
(4) Phoques (5) Morses

حکایت می‌انند وقتی چند نان شبرینی را زهر الودند و نزد خرس گذاردند این حیوان با فراست اول نان‌ها را در آب شست و شو و بعد تناول کرد

### کاستر

کاستر حیوان صنعت‌گریست برزخ بین حیوانات بری و بحر است اندامش سنگین و درهم پیچیده است پوستش پر مو و پشم است با ونگ بلوطی تند پنجه‌های دست و پایش مانند طیور ابی پرده دارد دمش پهن و پوشیده از فلس است که اخر آن چرخنی و مخروطی است که هنگام شنا کردن در آب بجای مکان است و موقع بنائی و کار کردن ماله میشود طول این حیوان يك متر است و بلندیش سی ساتی متر

با اینکه کاستر را زاد صید میکنند باز دستهای زیاد دیده می‌شود که در صحاری لم بزرع امریکای شمالی بنای مشهور عالی خود را بر پا می‌کنند

طرف ماه ژوان (جوزا) کاه‌های بزرگ دوپست تا سیصد دیده میشود که میاید و در ساحل رودخانه مسکن میکنند باین ترتیب که ابتدا ملاحظه میکنند هرگاه آب بیک سطح معین باقی بماند مثل دریاچه در اینصورت مستغنی از ساختن بنائی میباشد و همانجا سکنی میکنند و اگر آب جاری قابل طغیان و کسر است انگاه سدی می‌بنند که ماقبل آن شبیه بیر که یا دریاچه میشود که در تمام اوقات آب بیک سطح و میزان باقی خواهد ماند بدیهیست این سد همیشه بین دو ساحل رودخانه ساخته میشود در این صورت طول آن هیچوقت کمتر از سی متر نیست و قطرش بتفاوت از سه الی چهار متر است و بیشتر اوقات محلیرا که برای این بنا انتخاب می‌کنند چندان عمیق نیست و در کنار و نزدیکی آن اشجار یافت می‌شود و معمولا بقطع درختهای بزرگ میبردازند که پایه و ریشه اصلی بنا قرار میدهند درختهای بزرگرا که کلفت تر از اندام انسان است بدون هیچ الت و اسبابی با نهایت سرعت

و سهواً فقط با چهار دندان جلو اراه میکنند و هر طرف که اقرب بمقصود است و میخواهند درخترا میخواهاند و بعد شاخهای انرا میزنند که باسانی بشوانند بجانب محل مقصود انرا بخلطانند و تمام این عملیات را بهیشت جامعه صورت می دهند در همان وقتیکه چند کاستر مشغول بریدن بیخ درخت بزرگ هستند يك عده در کنار رودخانه در بی انداختن درختهای باندازه ساق پا و کوچکتر و بزرگتر هستند که برای پایه و ستون لازمست این حیوان باقر است حتی - المقذور اشجار را بالاتر از محل مقصود میاندازد و بعد تا کنار رودخانه انهارا روی زمین میکشد و سپس در اب میاندازد تا جریان اب مصالح را پای کار مبادرد چند کاستر سرچوب را بادندان گرفته و محکم نگاه میدارند چند کاستر دیگر سرعت زیر اب رفته و باینجهای دست و ناخن بقاصله های معین درآب رودخانه گودالهائی میکنند و بعد ته تیرها را دران جای میدهند و طوری محکم میکنند که ان تیرها با جریان اب راست و عمودی قرار میگیرند هنگامی که انها مشغول اینکار هستند بعضی دیگر به کل ساختن می پردازند باین ترتیب که کم کم با دهن اب میباشند یا با خمیر میکنند بادم میگویند تا کل بطور مطرب حاضر می شود و بعد بایوزه و دستها حمل و نقل میکنند این سد از چند ردیف ساخته می شود که تمام يك ارتفاع معین قرار داده شده است و برخی برای مزید استحکام بر ضد بعضی دیگر پایه ستونی ان بر خلاف محل سقوط آبست و با شاخهای نازک بین ان جویها را چیر بیچ کرده مثل دیوار يك پارچه اش مینمایند و متدرجاً هر چه بطرف بالا میاید باریکتر شده و از قطرش کاسته می شود بطوریکه این بنا وقتی باخر برسد یکمطر یا مختصری کم و بیش عرض دارد در صورتیکه در پایه و ریشه سه چهار متر بیشتر قطر دارد با این تفصیل دیده میشود که این سد از هر جهة و هر حبت دارای شرایط استحکام و صفات لازمه می باشد بطوریکه هم اب را يك سطح و میزان نگاه میدارد و هم کاملاً

محکم است .

منریکه برای خود تدارك می کنند در اب و در روی همان سد و نزدیک بساحل است .

و برای ان دو مدخل قرار میدهند یکی بسمت خشکی و دیگری بطرف اب شکل بناشان معمولاً بیضی یا مدور است بمساحتهای مختلفه از يك قطر و نیم تا سه چهار قطر خانه است و بعضی از انها دارای دو سه قطر است از حیث استحکام و قشنگی در نهایت کمال است باران از سقفان نفوذ نمیکند و بادهای خیلی سخت هیچ ضرری بدان ابنیه وارد نمی آورد داخله مزارع را با بعضی گلهای سفید که مرکب از کج و خاک و اهلك و غیره است باستعانت دم خود بقدری خوب و تمیز و صاف اندود میکنند که در بادی امر شخص تصور میکند دست بنای قابل و انسان ماهر بدان رسیده است انبار و مخزن ازوقه شان در کنار اب و مال هر يك نزدیک مزارعش و به تناسب جمعیت او است و بسا دیده شده است که قریبهای بزرگ مرکب از بیست تا بیست و پنج خانه تشکیل می دهند و جمعیت خانهای کوچک از دو الی چهار تاشش (کاستر) است و جمعیت عمارات بزرگ گاهی تا سی کاستر دیده شده است

عده کاستر ها هر قدر که زیاد باشد همیشه در نهایت صلاح و سلامت زندگانی میکنند و شرایط مساوات را همه وقت مرعی میدارند

بواسطه عادتی که دارند همیشه دم و قسمت عقب خود را در اب نگاه مینارند جنس گوشت انها مختلف است باین قسم که گوشت از سر تا کمر انها طعم گوشت طبور و حیوانات بری دارد و از کمر پائین زه و بوی ماهی می دهد مخصوصاً دم کاستر را که تقریباً سی ساتی قطر طول دارد و خیلی پهن و کلفت است میتوان يك ماهی متصل باین حیوان دانست

شکار چنان اکثر در زمستان برای صید این حیوانات مبروند زیرا پوست

سایر فصولش چندان مرغوب نیست وقتی صیادان خود را بمحل اقامت (کاستر) مبرسانند گاهی عده معتابه از آنها می گیرند و ناچار خانه های قشنگ آنها را خراب و ویران می کنند و چنانچه معدودی از این دستهای زیاد از چنگال برک و اسارت برهند و باقی بمانند دیگر دور هم جمع نمیشوند و بقیه عمر را به افسردگی و ملالت در سوراخها بسر برده و هیچگاه در صدد عرض هنر بر نخواهند آمد و تمام قدرت و فراست خود را که قبلا ذکر کردیم بر طاق نسیان گذارده در گوشه سوراخ دفن میکنند

کاستر عادتاً در کنار چشمه و رودخانه و دریاچه و انهای شیرین منزل میکنند و گاهی نیز در کنار دریا دیده میشود کاستر دشمن لوتر است و پوست اولی از لوتر خیلی مرغوب تر است ولی پوست کاستر سیاه یا سفید ممتاز تر از سایر رنگهاست زیرا خیلی کم و نادر است

گوشت این حیوان با اینکه خوب و مأکول است معذک همیشه يك نطعمه تلخ و غیر مطبوعی دارد

دندان های ( کاستر ) خیلی سخت و محکم است و بهترین کارد و تبر ترین اسلحه وحشی هاست که با استعانت ان چوب می برند سوراخ می کنند و صیقل میدهند وحشی ها از پوست این حیوان پوشاك های عالی می سازند . هنگام زمستان و سختی سرما طوری میپوشند که پشمش متصل بدن باشد یعنی وارونه میپوشند



## راتن لاور و راتن کرایه

راتن گرچه نزدیکست بخرس

لیکن با کوچکی اندام و جثه خیلی

سبتر و چالاکتر است این حیوان سرش پهنست و یوزه اش نیز و باریک گوشهایش کوتاه و پنجهایش مسلح از ناخنهای قوی و تیز و سخت و دمش بلند و پریشم است و رنگش خاکستری مایل بسیاه یا متمایل بزردی و مخلوط بسیاهی دو قسم عمده راتن یکی لاور است و دیگری کرایه

لاور فرانسسه بمعنی شست و شو کننده است و علت این نسبت و شهرت راتن لاور برای عادت غریبی است که این حیوان دارد ممکن نیست هیچ چیز را قبل از خوردن چندین مرتبه در آب فرو نبرد و بعبارة آخری نشورد طعمه و غذا را بادست نزدیک دهان می برد لیکن چون برخلاف میمون و غیره انگشتهایش خم نمیشود مجبور است با دو دست بکبرد بواسطه داشتن ناخنهای قوی و تیز بسهوات از درخت بالا می رود در قسمت جنوبی امریکای شمالی و مخصوصا در ژامائیک این حیوان زیاد است و بحاصل نی شکر خیلی صدمه می زند

بزرگی راتن لاور بقدر بلر است

گراپ در لغت فرانسسه یکقسم خرنکیست و جهت معروفیت باین اسم راتن کرایه برای اینست که خوراکش گراپ و سایر انواع خرنکها است و کرایه از حیوان سابق الذکر خیلی بزرگتر می باشد و بواسطه کوتاهی دست و پایش از دور شبیه بسگست و شناختن این دو حیوان از یکدیگر بواسطه دم خیلی اسان است که گره و خطهای سیاه دارند پوستش برای کلاههای پریشم داره صرف میشود و در سال ۱۷۹۳ میلادی کلاه تمام ژاگین ها از پوست این حیوان بود

کراپه بیشتر در کاین دیده میشود

### کاتی



کاتی (۱) خیلی شبیه است به راتن لیکن  
دهانش خیلی بلند و برکشته است هشت ساعی  
مطر و گاهی بیشتر این دماغ بلند با اختیار  
حرکت میکند و بهترین النی است برای تجسس  
و پیدا کردن صید و طعمه در زیر خاک

سرش کشیده است و بدنش بلند و دمش بلند تر پنجهای قوی و ناخنهای نیز  
و محکمی دارد به بزرگی کره است در امریکای جنوبی کله های زیاد دیده  
میشود بواسطه دست و پنجه قوی و ناخن محکم از هر قسم درختی با نهایت آسانی  
بالا می رود

کاتی مثل میمون و ماکی (۲) و غیره گاهی دم خودش را میجود گوشتش  
بد طعم و بد مزه است علاوه بر اینکه غیراً کواست بوی بدی هم میدهد پوستش  
خیلی مرغوب و برای مصرف پوشاک مطلوبست باسانی رام و اهلی میشود و نسبت  
به پرستار و مواظبتش باعلاقه و مأنوس خورا کش حشرات و کرم و پاره طپور و بیضه  
است صدایش خرخر آرام و ملامت

دوقسم کاتی شناخته شده یکی خرمائی درخشنده و تند و دیگری زرد رنگ  
و اتفاقاً هر صورتیکه اختلاف این دو جنس فقط از رنگست نهایت خصومت را با  
یکدیگر بروز میدهند

### آکوتی (۳)

این حیوان از حدت قد و جثه و اخلاق خیلی شبیه است بخرگوش و



بهمین جهت اغلبی از مصنفین اکوتی را يك قسم خرگوش نوشته اند بواسطه یارده  
علامات بی شباهت بهخوك هندی نیست مثلا نرگی قسمت عقب نسبت بجلو یهن  
بودن سر و گوشهای کوتاه و گرد و اینکه دستش پنج و پایش سه انگشت دارد دمش  
بقدری کوتاه است که کوئی هیچ ندارد و بالاخره اختلاف عمده در اینست که  
باندازه يك نلک پایش از دست بلندتر است

یشم این حیوان صاف و براقست زرد لیموئی با ته رنگ سیاه و سبز  
سوی روی کفل و پشت که قدری یشمش باند است سایر اعضایش اخت و کم مو  
است غذای اکوتی میوه و ترك و سبزه های کوتاه و ریشه اشجار و بوته های كوچك  
و غیره است اینحیوان مانند اکوری برای علوفه با احتیاط است و ذخیره میکند  
عادتاً شبها در سوراخ بسر میبرد مگر اینکه هوا صاف و مهتاب روشنی باشد  
مسافرتش هنگام روز است در صحرا و بلندی و تپه خیلی تند و سرعت میدود  
ولی در سرازیری خیلی آهسته و با تانی می رود و الا معلق میشود و برو می  
افتد با تازی و توله صیدش می کنند گوشتش چندان بد نیست چنانچه بچه اشرا  
بدست بیاورند زود و سهولت رام و مأنوس میشود

اکوری از حیوانات مخصوص امریکاست معذلك در اقیانوسیه نیز دیده  
می شود سه قسم اکوری تشخیص داده اند لیکن چندان اختلافی با یکدیگر ندارند



### شیر

با اینکه شیر غیر اهلی و کم است  
معذلك همه کس او را دیده و یا از روی  
کتاب و تصویر خوب می شناسد طول  
شیر از پوزه تا بیخ دم دو متر بیشتر

نیست و بلندی قدمش از يك متر و سی سانتی متر نمیکند و ماده شیر از

هر حیث یگرم از شیر نر کوچکتر است  
نویسندگان قدیم و عارف باحوالات حیوانات هشت قسم شیر تشخیص  
داده و ضبط کرده اند

شیر یال هار که پشم های گردنش خیلی انبوه و بلند است و شیر  
هندوستان که رنگش سیاه و موهایش براق است و برای شکار کردن تربیت می-  
کنند و شیر شامات که کوچکتر از شیر های سابق الذکر و سیاه میباشد بعضی  
از نویسندگان اخیر و حیوان شناسان يك قسم شیری مشهور به بارباری ثبت کرده  
اند که پشم و مویش صاف و در هم بیچیده و متمایل برنکهای سرخ و کبود و غیره  
و در ایالت کنستانتین زیاد است

شیر سنکال کم یال و کم پشم است و مویش زرد رنگ و براق است  
مخصوصاً کفل و رانهایش بکلی هاری از پشم و موی بلند است

شیر ایرانی رنگش زرد روشنی است و بالش بلند و انبوه است و مخلوط  
از رنگهای مختلف شکم و رانهایش عور و برهنه است قدش کوتاه و اندامش کوچک  
است و فقط در ایران یافت میشود

شیر دماغه کاپ گاهی زرد رنگ و گاهی کبود و سرخ فام ولی چندان  
خطر ناک نیست با کل میته و کشفات زندگانی می کند و در موقع دست تنگی  
و مضیقه بصید حیوانات کوچک مبادرت می کند که تصور و احتمال خطری از  
طرف ایشان نباشد

صورت و چهره شیر عالی و بزرگ است نگاهش تند و موقر رفتارش  
متکبر و مغرور و غرورش مهیب و بلند قد و جثه اش بقدری متناسب و یسندیده  
است که کوئی غالب و نمونه است برای قوت و قدرت توأم با چالاکی و تندی  
شجاعت و قوت شیر از حرکات و جست و خیز تندش مشهور است

شیر جستن های فوق العاده میکند با کمال سهولت و چابکی دمش را

با قدرت و اختیار حرارت میدهد بقدری سخت که با يك گردش دم هر مرد قوی را از پا در میاورد و زمین می افکند پوست صورت و مخصوصاً پیشانی را باسانی حرکت می دهد و این فقره موجب مزید وحشت ناظرین است زیرا هنگام غضب چهره اش را منقبض می کند و بر صوت خود می افزاید و آنچه بیشتر جالب توجه می شود اینست که موی پال خود را نه فقط براق می کند بلکه باختیار بهر طرف که مایل است حرکت می دهد و مخصوصاً وقتی که خشمگین است. جنس شیر مخطوط و قابل تقدیر است و بهیچ وجه مشتبه با سایر حیوانات از قبیل ببر و پلنگ و غیره نمی شود گرچه این حیوان نجیب از ساکنین گرمسیر است لیکن در بلاد غیر حاره و هوای معتدل نیز یافت میشود و می تواند مدتهای مدید زندگانی نماید.

هر هوا و هوسی نزد این حیوان بطور اغراق است حتی محبت و صفاتی که مستلزم ملایمت و مدارا است مثلاً بچه دوستی و علاقه با اولاد ماده شیر که به تناسب جنه و اندامش از شیرین خیلی کم قوث تر و کم جرئت تر است همینکه صاحب اولاد شد مهیب و خطرناک میشود بدون هیچ پروا و ملاحظه خود را بروی هر انسان و حیوانیکه جرئت مرئی شدن نماید میاندازد و هلاکش میکند و جسدش را برای طعمه اطفالش میبرد که از روزهای اول مکیدن خون و دریدن گوشت را در تحت تربیت مادر میاموزد معمولاً برای زائیدن محل های خیلی صعب و دور دست را انتخاب می کند و از بیم کشف شدن مأمن و محل اقامت اثر و جای ینجهای خود را محومی نماید باین ترتیب که چند مرتبه در روی اثرات خود بر میگردد و یا با دمش آنها را نابود میکند.

انچه بتحقیق پوسته قوای باصره و شامه شیر بخوبی و امتیاز سایر حیوانات سع نیست و تمام حرکت و گردش شیر هنگام دست شیر موقع آرسنگی و ضربه بحیوانات صید خود از مقابل و روبرو حمله میکند لیکن از اجزایکه این سلطان

حیوانات خیلی مهیب و مدعش است کلبه جانوران کریزانند و بدست رس وی نمی آیند اینست که برای تحصیل طعمه و کسب معاش مجبور است در معبر حیوانات کمین کند تا صیدی بچنگ آورد و معمولا در محل‌های مساعد که چندان دیده نشود دراز کشیده شکمش را بزمین چسباند و پهن می‌شود و بطور مهارت و چابکی می‌جهد که بیک حمله کار طرف را میسازد می‌گویند که در تحمل گرمی خیلی بر طاقتست در صورتیکه عطش زود هلاکش میکند ارا مانند سگ بازبانش می‌رشد روزی پانزده لیور گوشت غذای عادی این حیوانست لیکن بگوشت حیوانات زنده بیشتر میل و علاقه دارد مخصوصا هرچه را که خودش شکار می‌کند و بقتل میرساند هیچوقت از روی میل و رغبت لش حیوان مانده و گوشت متعفن را نمی‌خورد

غرش شیر بقدری مهیب و مدعش است که انعکاس آن در صحرا هنگام شب مانند صدای رعد است روزی پنج شش نوبت می‌غرد و موقع بارندگی بیشتر صدا میکند

رفتار و حرکت شیر مورب و اهسته و خیلی باتکبر و غرور است هنگام دویدن حرکت دست و پایش منظم نیست بلکه جمت و خیز و پریدن است از روی تجربه و دقت محقق شده که هر وقت شیر انسان و حیوان را تواما به بیند همیشه اول بطرف حیوان حمله می‌آورد و از انسان صرف نظر می‌نماید مگر وقتی که انسان او را صدمه بزند زیرا دشمن و مهاجم خود را تشخیص میدهد و در انصورت طعمه بدست آمده را رها کرده و بطرف انسان میشتابد تا انتقام بکشد تنها حیواناتیکه تاب مقاومت و قدرت مقابله شیر را دارند فیل و کرکدن و یر و هیپنم است ،

باتمام قوت و جالاکی و رشادتی که ذکر شد معذک صیادان ماهر با اسب و تازیهای بزرگ مخصوص شیر را شکار میکنند و گاهی این سلطان حیوانات را

بامهارت و حوصله مثل گرك در چاله عمیق بداهش می اندازند و بعد با تفنگ هدف کلوله اش می نمایند گوشت شیر غیر ماکول و دارای طعم و مزه تند است اینک سیاحان وحشی ازان صرف نظر نمی کنند



شیر قابل تربیت است و بچه اش باسانی رام و مانوس می شود در تاریخ قدیم میخوانیم که شیر را بمراده می بستند بشکار یا جنک می رفتند و این شیرها باکمال صداقت و آرامی نسبت بصاحبان نشان رفتار می نمودند یلبین

یکی از علمای تاریخ طبیعی رهنما نقل کرده که وقتی شیر غضبناکی حمله برکنیز سیا هی نمود و او بواسطه گریه و ندبه و دعا موفق باسکات ان حیوان خشمگین شد هنگام دیگر شیری مسافر و وحشت زده را بلیسیدن زبان و مالیدن دم تسلی می داد و نوازش کرد تاآنکه آرام گرفت انگاه کف دست خود را که تیغ بزرگی فرو رفته بود نشان داد تاان مرد بیرون کشید

همانطور که شیر محبت و مهربانی های شخص را بخاطر سپرده و همواره در مد نظر دارد چنانچه اسب و زحمتی هم بوی وارد بیاورند فراموش نمیکنند دیر بازود در اولین موقع فرصت انتقام میگشند مگر اینکه زحمت رساننده بان قدری ضعیف و حقیر باشد که طرف اعتنا نباشد

انچه از اخلاق و احوال شیر گفته شد از قلم بوفن بود بعضی دیگر با بیانات ساده تری پاره چیزها نوشته اند که ذیلا ذکر می شود :

شیر از حیث صفات و اخلاق مثل سایر هم جنسان خودش است یعنی ببر و پلنگ و ژنکار و غیره و تفاوت در این است که شیر حیوانست با اینکه چشمش بی استعداد است و شب را نمی بیند هذالك روز را چراغ خاج بدن از پشته ندارد همیشه هنگام شب وتاریکی برای گردش و تحصیل بهش بیرون

می آید و در نزار و محل تاریک مخفی شده و انتظار صید می کشد و حتی -  
المقدور به حیوانات ضعیف و کوچک حمله نمیکنند که احتمال ضرر و خطری از  
طرف آنها نباشد و تا مستأصل نشود باسب و گاز و حیواناتیکه قدرت مقابله دارند  
حمله نمیکنند با نهایت قوت و چابکی و مهارتیکه دارد هنگام صید بیشتر حیل و بکار  
مببرد و بخیانت و تزویر شکار میکند

برای مرها ( مسلمانان و اعراب آسیانی و افریقا ) غالباً اتفاق می-  
افتد که با شیر تلافی میکنند با اینکه اسب عربی مشهور تمام دنیا است در جرئت  
و حرکت و سرعت معذک از دهن شیر چنان متوحش و سست میشود که قادر  
بر حرکت نیست و سگهای خیلی درشت قوی نیز با نهایت ترس و رعب با اقدام  
صاحب خود شتاییده حتی از نگاه کردن بجانب شیر هم معترض اند بهترین راه  
استخلاص کسانیکه این قسم گرفتار می شوند اینست که فوراً از اسب پیاده شده  
اسب یا طعمه دیگری را که میسر است فدییه کرده و قایه جان نمایند و بعضی از  
صیادان پیاده که غفلتاً بسلطان حیوانات بر میخورند چنانچه مجال آتش افروختن  
و ترساندن با روشنائی نمایند باشد فوراً برو خوابیده و مدتی در نهایت سکوت  
مبماند و چنانچه شیر خیلی گرسنه نباشد در اینصورت متعرض شخص خوابیده  
نشده و مثل اینست که از این احترام راضی شده و بهمین قناعت میکند که در  
حضورش اظهار خشوع نمایند

### بیر

بیر از حیث قد شبیه است به شیر لیکن  
اندامش باریک و دست و پایش کوتاه تر  
است سرش نیز کوچکتر و گرد است دمش  
خیلی بلند و دارای یانزده خط سیاه پشمش

چندان بلند نیست مگر پشمهای پهلو و ساقهای پایش قسمت بالای بدن زردتندی



است در صورتیکه بوزه وزیر کلو و سینه و شکمش سفید بسیار خوشرنگی است و خطهای سفید متوازی بعدد بیست تا سی از روی بوزه و چشم تا بیخ دمش کشیده شده بپر ماده از حیث اندام و جنه و بزرگی ابداء تفاوت با بپر نر ندارد شباهت بپر بکره بیشتر از شباهت شیر بکره است

طول متوسط بپر از بوزه تا بن دم يك مطر و نیم است و بلندی قدش هفتاد و پنج سانتی مطر است این حیوان آسیائی است و بیشتر در ممالک هند شرقی و در شبه جزایر قافریا تنکن و سیام و کشن شین و در جزایر سند و سوماترا یافت می شود پوست بپر خیلی ممتاز است و بهترین پوهاک و ما به الامتیاز - شیر نجیب و سخی است لیکن بپر با کشیدگی اندام و قوایم کوتاه و چشمهای سبع و سر عریان و زبان سرخ که اکثر او بزان و خارج از دهاست همیشه مرتکب شرارت و رذالت می شود و بیرحمی های زیاد بروز می دهد بپر بجای تمام احساسات جز خشم و کینه چیزی ندارد همیشه متغیر و غضبناکست اکثر دیده شده که بچه های خود را طعمه میکند و وقتی بپر ماده بر اثر علاقه مادری از آنها دفاع می کند او را از هم می درد

خوشبختانه برای انسان و اکثر حیوانات جنس بپر زیاد و مختلف نیست و بیشتر در هوای خیلی گرم و ممالک حاره هند شرقی یافت میشود وقتی حیوانات بزرگرا از قبیل اسب و گاو و غیره شکار می کنند از ترس و احتیاط اینکه مبادا طرف حمله واقع شود و با فراغت خاطر بتواند صید خود را قطعه قطعه کرده و بمصرف رساند حیوان مقتول را برداشته و بطرف بیشه و محل دور دست فرار می کند و با داشتن بار کران طوری سرعت و عجله حرکت می نماید که کوئی معجزه و تنهاست

بپر شاید تنها حیوانیست که توانسته اند در تحت اطاعت در آورده و رامش کنند نه زور و قوت و نه مهر و محبت و نه سختی و خشونت هیچیک

در وجود این حیوان سبع مؤثر نیست و او را مطیع نمی‌کنند ملاطفت و خوش رفتاری یا سوء سلوک و انزیت رسانیدن هر دو مساویست و در هر دو صورت بختهم در آمده در صدد زحمت رسانیدن بر می‌آید دندانش بهر دست برسد او را پاره می‌کند و می‌جود اعم از آنکه از آن دست غذا بخورد و نوازش بشود یا تازیانه و عذاب بچشد هر قدر بوی مهربانی کنند که ساکت و آرام شود غضب ناک تر و تند تر می‌شود طبیعت و اخلاقش بدو اهین است از دیدن هر ذبیحیاتی فرس می‌کند و او را طعمه جدیدی دانسته خواه سیر یا کرسنه در صدد هلاکش بر می‌آید

گذشته از اینکه اقسام ببر همیشه کمتر از شیر است جنساً هم خیلی کمتر و کمباب تر بوده و هست

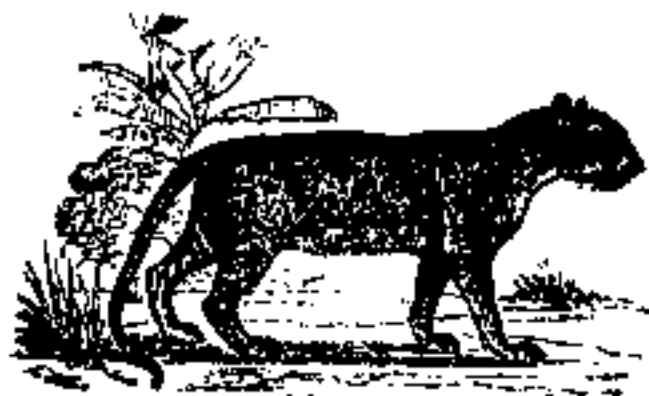
شرح ذیل را یکی از کشتیشان قصه کرده محوطه بمساحت سی و چهار پنج مطر مربع تدارک کرده با حصارهای محکم و بلند و بعد سه زنجیر فیل درشت برای جنگیدن با ببر حاضر کردند سر و نصف از خرطوم فیل‌ها را پوشیده بودند و پس از رسیدن حضار و جمع شدن تماشا کنندگان ببر را بمیدان آوردند که از حبت صورت و رنگ برای فرانسویان بکلی جدید و بی سابقه بود و موقع آمدن بممر که آن حیوانرا با دو بند محکم بسته و نگاه داشته بودند که برای حرکت و حمله بطرف فیلها آزاد نبود یکی از آن حیوان‌های قوی و درشت مبادرت کرده و با خرطوم چند ضربه به پشت ببرطوری سخت بنواخت که آن سبع درنده بروی خاک افتاده و چندین لحظه بدون حرکت و مانند مرده بروی زمین خوابید ولی همینکه بندها را از گردنش بر داشته و خود را آزاد دید مهره موهبی کشیده و با چالاکی بر خاست و بطرف خرطوم فیل که مهبای حمله بود شتافت آن حیوان ما فراست با کمال مهارت خرطوم خود را جمع کرده و در زیر دو دندان بلند و حرهای قوی خویش مخفی نموده و عاجهای



تیز و محکم را قسمی بر پهلوی بیر زد که بی اختیار از جای خود جستن کرد و طوری کوبیده شد که دیگر چندان جرأت بیش آمدن نداشت چند دوری اطراف محوطه گردش نموده و قصد حمله بحضار و تماشا چیان کرده انگاه دوفیل دیگر را تسج و تشویق نمودند و ان سه زنجیر فیل متناوباً بقدری وی رازدند که مجدداً مانند مرده بزمین افتاد و محققاً اگر متصدیان بازی کشتی را خانمه نمی دادند ببرگشته می شد

بیر را چندین قسم شکار می کنند گاهی با فیل وی را تعقیب می کنند و صیدش می نمایند یا اینکه با اسلحه ممتاز و خوبی در قفس آهنی مخفی شده بره را صدا می آورند و همینکه بیر برای صید ان حیوان نزدیک شده و بدست رس آمد شکارش می کنند با وجود شرحی که از اخلاق این حیوان ذکر شد معذک بیر را دیده اند که رام شده بطوریکه صاحب بیر دست و سر خود را در دهان وی فرو برده و سالمأ بیرون کشیده و ان حیوان سح هیچ آسیبی باو نرسانیده

### (لاپانتر) پوز پلنک



پانتر قشنگ تر از بیر و خیلی شبیه است به لئیار که عنقریب شرح می دهیم پوست ویشمش خیلی قابل توجه است پشتش زرد رنگ و زیر شکمش سفید است و از هر طرف

پهلویش شش یا هفت ردیف خط از لکه های سیاه دیده می شود که هر يك نیز مرکب از پنج یا شش خال ساده است بلندی دمش مساری طول از یوزه تا بین خودش است و طول خودش سوای دم از يك متر و چهل الی یکمتر و پنجاه سانتی متر است در افریقا و در بلاد گرم اسیا خیلی یافت میشود جز

در جنگل و بیشه جای دیگر منزل نمی‌گیرد و با نهایت جلالی و سهولت از درخت بالا رفته میمون و سایر حیواناتی که روی درخت می‌روند تعقیب و صید می‌کند و در صورت تنگدستی و نیاقتن طعمه و شکار زنده از گوشت حیوانات مرده ولو گندیده باشد تغذیه می‌کند و یا از زیر خاک بیرون می‌آورد.

یاثر همیشه متوحش و هوشیار است نگاهش تند و وحشی است حرکاتش سریع و چالاکیست و صدایش شبیه بسک خشمگین و مضطرب می‌جوقت مبادرت بحمله و ابتدای انسان نمی‌کند لیکن بانگ حرکت شخص که مشعر بر سوء قصدی نسبت بوی باشد چنان با سرعت و عجله او را از پا در می‌آورد و از هم می‌درد که آن شخص مجال هیچ قسم دفاع و فرار نخواهد داشت  
یاثر ژاوا بکلی سیاه است بدون هیچ لکه و خط رنگ دیگری

### لثیار یا پلنگ



لثیار از حیث اخلاق و عادات شبیه است به یاثر رنگ یشتش زرد است و زیر شکمش سفید و تمام بدنش از حلقه‌های سیاه رنگ

و تزه‌بگتر از خالهای یاثر منقش است طول این حیوان از یکمتر الی یکمتر و نیم است و بلندی قدش از شصت الی هشتاد سانتی متر تجاوز نمی‌کند در هندوستان و آفریقا مخصوصاً در کینه و سنکال یافت میشود و پوستش یکی از چیزهای نفیس است که برای تزیین قشنگی زینهای مخصوص نمایش بکار می‌رود زنان سیاه پوست دندانهای لثیار را برای کلوبند و سینه ریز خیلی دوست می‌دارند و زینت گردن و سینه قرار می‌دهند

لثیار برنگهای مختلف دیده می‌شود بانقشهای الوان که خالی از قشنگی نیست بلکه های مختلف چه در بدن و چه در روی دم - این حیوان قابل اهلی شدن نیست و رام نمیشود

قل می کنند که وقتی دو لپار نر و ماده ناسه بچه دارد ورمحوظه و باغی که محل و مرتع بره و میش بود شدند در حوالی دماغه عشم الخیر (کاپ) دو حیوان نر و ماده متجاوز از یکصد رأس کوسفند را خفه کرده و از اشامیدن خون آن حیوانات بیکناه است شدند آن گاه یکی از مقتولین را به قسمت برای آن سه بچه تقسیم کردند و بعد هر يك از آن دو حیوان کوسفندی برداشته و روانه شدند مردم آن حوالی که از رفتن ایشان مطلع شده دامی در راهشان گسترده و در مراجعت اسیرشان کرده ماده و سه بچه را کشتند گوشت سفید و فر به آن حیوانات برای سیاه بوستان یکغذای ماکول و ممتازی بود

لپار از درخت خوب و با سرعت بالا میرود کره صحرائبرا تعقیب و صد می کند و هیچوقت بانسان حمله نمی نماید و هنگام حمله انسان فقط از خود دفاع می نماید اما حرکات تدافعی وی خیلی جالاک و ماهرانه است

### ژا کاریا پلنک امریکائی



از تمام حیوانات سبع و درنده یعنی بعد از شیر و ببر ژا کاریا بزرگتر است طول این حیوان سوای دم گاهی دوه متر تمام است و بلندی دمش نیز

از شصت سانتی متر می گذرد و رنگش زرد خیلی باز و روشنی است و هر طرف پهلوئی آن از چهار ردیف خط با خالهای شبیه چشم منقش است باین قسم که حلقه است سیاه و در وسطش لکه است بهمان رنگ و رنگ زیر شکمش سفید است باز منقش بخالهای سیاه یک قسم از این حیوان در برزیل دیده می شود که رنگش سیاه است با خالهای سیاه تری در یک قسمت امریکای جنوبی از این حیوان زیاد یافت می شود و در حوالی بواتزر زیاد و خطرناکست زیرا بانسان حمله می کند و اذیت میرساند صدایش شبیه است بیک قسم نی پر صدا و بعد نعره های خیلی مهیب شکار عمده

اش لوئر و باگا است و با پنجه های توچک و دست ماهی های بزرگ نیز صید میکند و گاهی با نهایت بی پروایی خود را بروی کائیمان میاندازد که این حیوان بزرگ ابی خود دارای شش مطر طولست و اگر این صیاد بی باک گرفتار صید خرد شود فقط بیک تدبیر خلاص می شود و آن کور کردن کائیمان است که فوراً در همان موقع گرفتاری باین امر مبادازد یکی از هنر های بزرگ و شرائب اینست که ژاکار با این بزرگی جته و بلندی قد قسمی سهولت از درخت بالا می رود که بمیمون رسیده و وی را صید می کند هنگام شب خیلی متهور و جسور تر است تا روز اسب و کار را باسانی صید کرده و کشته اش را بمسافتهای بعید می برد مکرر دیده شده است که انسان را از مقابل اش قراولخانه صید کرده و در اعماق پشته های خیلی بعید طعمه نموده است

بزرگترین دشمن ژاکار جانور متوسطی است موسوم به فورمیلیر  
 گرچه دندان ندارد لیکن پنجه و ناخنهاش قدری سخت و قویست که هر وقت طرف حمله ژاکار واقع می شود بسرعت به پشت خوابیده و باینجهای سخت تر از آهنش خصم را گرفته می فشارد و شکم می درد  
 پوست ژاکار خیلی ممتاز و عالی است و مال التجاره مهمی است بین امریکا و اروپا

### کوکار یا شیر پروین



رنگ کوکار زرد تند است بدون هیچ لکه و خالی جز آنکه گوش و منتهای دیش سیاه است و قسمت زیر شکمش قدری سفید رنگ است اندامش باریکست لیکن قوایش از ژاکار بلندتر است گرچه از حیث قوت و توانائی کمتر از ژاکار است لیکن سهولت

و درندگی و بیرحمی وی به مراتب بیشتر است اول خون شکار را می مکد و بعد وی را قطعه قطعه می کند و طوری با مهارت و سرعت صید خود را بلع می کند که تا نصف آن را خورده هنوز آن حیوان جان دارد و زنده است اکثر بهیوانات ضعیف و غیر قابل دفاع از قبیل بز و کوسفند و امثالہ حملہ می کنند و از انسان متوحش است و فرار مینماید مسافرینی که شب در جنگل و بیشه گرفتار میشوند برای محفوظ ماندن از این جانور کافی است که آتش بفرورزند زیرا نزدیک آتش و روشنائی نخواهد گذشت گوشت کوکار مانند گوشت کوسفند و کوساله است بعضی از معنفین و علمای تاریخ طبیعی و حیوانات مدعی هستند و استدلال کرده اند که تنها چیز ممتاز این حیوان پوستش است که برای تزئین زین اسب خوبست

### کیار

این حیوان بزرگی یا تر است با سری کوچکتر و اندامی کشیده و باریکتر رنگ پشمش سفید متمایل یزردیست با حلقهای سیاه که تقریباً هشت سانتی متر قطر آنهاست پنجگانه از ناخنهای نیز قوی مسلحست و این از حیوانات آسیا و افریقا است

کیار رام و اهلی می شود در هندوستان این حیوان را برای صید اهو تربیت می کنند و تیب صاحب آخرین نواب میسور در هندوستان و دشمن انگلیسان مشق مفراطی باین قسم شکار داشت

شرحی که دکتر فلمین از شکار اهو با کیار نقل کرده از این قرار است روزی که شاهزاده قصد شکار می کند صبح بسیار زود در شگه و عرابها را آورده قفسهای کیار را می گذارند شاهزاده و همراهانش سوار شده تا نزدیک شکار گاه می روند و چون اهو دیدند یکی از آن کیارها را از قفس بیرون آورده و

کلاهیکه برای پوشیدن چشمهایش گذاشته بودند بر می دارند و روی را رها می کنند چنانچه چند اهو و متفرق باشند این حیوان بقصد آنکه دورتر است حرکت می کند و اگر جمع باشند بدیهی و مسلمست که دنبال اهو ی نر و آن که از همه قویتر است خواهد رفت پس از انتخاب و در نظر گرفتن صید خود شروع می کند بر رفتن و وی خیلی آهسته و با احتیاط و طوری از گودالهای پست و از وسط ملقها حرکت می کند و گاهی با شکم بروی زمین می خوابد که اهو هشیار نشود و وقتی بدویست مطری و محل نزدیک رسید یکدفعه تغییر رفتار داده شروع بدویدن می کند سرعت میرش گریه زیاد است لیکن کم دوامست باین قسم که تا بانصد الی ششصد متر صید خود را دنبال می کند چنانچه نابل و هوفق نشد فسخ مزیمت کرده و مراجعت می نماید با وضع خجالت و شرمندگی بیاسبانانش نزدیک می شود و آن ها همان کلاه را بر سرش گذارده و در قفسش جای می دهند و چنانچه دود را باهو برساند صیدش حتمیست باین قسم که گردن وی را گرفته و بزمینش می غلطاند و هیچ حرکتی نمی کند تا شکارچیان از دنبال برسند آنگاه سر اهو را بریده قطعه قطعه اش کرده و قسمتی از شکار را میدهند به گیار و از آنکه از صید خود چشید گیار بانان مجدداً کلاه را بر سرش گذارده و در قفس جایش میدهند

تماشاچیان و همراهان شاهزاده با اكمال احتیاط از دور میروند و مادام که چشم های گیار از کلاه پوشیده نیست نزدیک نمی شوند زیرا این حیوان بواسطه خجالت و شرمساری از نرسیدن بصید خود خشمگین شده و به اشخاص حمله میکند دیده شده این حیوان بطوری رام و اهلی می شود و اظهار علاقه و مهربانی میکند مثل سگهای خیلی با وفا اما باید خیلی دقت کرد که بی موقع و بی مناسبت وی را نزنند و تادیب نکنند زیرا در اینصورت اخلاق سبع او معاوت کرده و با نهایت بی رحمی و سختی در صدد انتقام بر می آید نقل میکنند

وقتی در باغ وحش پاریس کپار از دیدن شخص سیاهی در بین تماشاچیان اظهار مسرت و شادمانی کرد از حرکات دم و جستجوی مسرت امیز شغف خود را ظاهر نموده و اظهار علاقه نمود معلوم شد هنگام مسافرت از سنکال بایک کشتی آمدند و این بروز احساسات و سرور بواسطه سابقه بوده که هنگام مسافرت پیدا شده

### لنکس

لنکس حیوانی است با گوشهای بزرگ و بلند و پهن و مویهای ضخیم پیچیده و دمی معمولاً کوتاه بشم پشتش خرمائی و اطراف چشمش کبود و لکههای سیاه رنگ در زیر شکم و چهار خط سیاه روی گردنش و خطهای کج و موربی روی شانه و اطراف ساقهای پایش

لنکس خوش رفتار و مایلست چشمهایش کبرنده و قشنگ و وضعش مطبوع و نیکو است شباهتش بکرك فقط از حیث صداست که از راه دور زوزه میکشد و شکار چنان را باشتباه می اندازد و باین جهت است که صیادان ویرا کرك کوزن کش میخوانند زیرا اغلب صیدش کوزن است بزراکی این حیوان بازازده روباه است راه رفتن و جستن او شبیه بگره است زندگانش از صیاداست و شکار خود را تا آخر شاخهای بلند درخت تعقیب میکند

مارت و هرمین و اکوری از چسکال این حیوان بهیچوجه مجال فرار ندارند در شکار گران طور نیز مهارتی دارد در گذار و معبر کوزن و بزکوهی و خرگوش کمین میکند و همین که نزدیک شدند حمله میکند و پس از دست یافتن بطعمه ابتدا خون او را میمکد و بعد مغز سرش را میخورد و نقیه حیوان مقتول را گذاشته از دنبال صید دیگری می رود و بندرت بسمت شکار اول

معاودت می نماید رنگ پشمش در ممالک مختلفه و در هر فصل تغییر می کند و پوست زمستانش خیلی بهتر از تابستان و سایر فصولست گوشت این حیوان مثل سایر حیوانات گوشتخوار بد و غیر ماکول است در شمال اروپا و ممالک سیبری از این حیوان زیاد یافت می شود گذشته از لنگس متعارفی اقسام دیگری نیز با اسم لنگس قدیمی و غیره وجود دارد که بعدها ذکر خواهیم کرد



### شغال و ادیو

شغال و ادیو قدری بیگدیگر شباهت دارند که میتوان تصور کرد ادیو شغال وحشی است

زیرا اولی سبتر و بزرگتر و در رام شدن سختتر است چنانچه دیده شد جنس سگ و کرک خیلی بیگدیگر نزدیک است شغال حیوانی است بین سگ و کرک با سمیت کرک چندان محروم از صفات سگ نیست صدایش مخلوط از زوزه سگ و فریاد گرگست شغال پر صداتر از سگ و بیرحم تر از گرگست حتی القوه هیچ وقت به تنهایی حرکت نمی کند لکه عده یست تا چهل باشد مسافرت نمی کنند همه روزه عده زیادی دور یکدیگر جمع میشوند و بعد برای شکار با بقصد جنک حرکت می نمایند صید و طعمه ایشان حیوانات کوچک است لیکن بواسطه کثرت عده و جمعیت حیوانات خیلی بزرگ و سبع را به وحشت در آورده و فرار می دهند به تمام حیوانات اهلی و طیور خانگی حمله می کنند و تقریباً از مقابل چشم انسان می ربایند به تنهایی و بدون ترس داخل اصطبل و اغل کوسفتند میشود و چنانچه طعمه نیابد چرم و زین و چکمه و چارق را میجوید و تنگ و قایش را که بزرگست بواسطه ضیق وقت و خوف نمیتواند بجود با خود میبرد چنانچه شکار زنده نصیبش نشود نعل انسان و



لاش حیوان را از زیر خاک بیرون میآورد و هر گاه يك مرتبه گوشت انسانی خورد من بعد هیچوقت از حوالی قبرستان دور نمیشود و یا همواره بدنیال قشون و کاروان میرود شغال را کلاغ چهار پایان خوانده اند این حیوان مجموعه ایست از زدایل اخلاق سگ و کرک زبرا در پستی فطرت و بی رحمی کرک است و در تهور و بی حیائی مظهر سگ در افریقا و هندوستان و آسیای صغیر زیاد است

رنگ ادبو معمولا زرد مایل بسیاهی یا مخلوط از خاکستری و سفید است

بوی شغال خیلی تند و نا مطبوعست بعضی از علمای تاریخ طبیعی شغال را نمونه وقسمی از سگ اهلی دانسته اند

### سروال یا کربه بزرگ افریقائی



سروال حیوانیست بزرگتر از کربه صحرائی از حیث رنگ شبیه است به یانتر پشتش زرد روشنی است و زیر شکمش سفید و لکه و خالهای زیاد و غیر مرتبی روی تمام

بدنش پراکنده است و دمش حلقههای الوان دارد و اخرش سیاه است محل سگای این حیوان در دماغه عشم الخیر و سنکال است برای مرغوب بودن پوستش شکار میکنند و شکارچیان او را کربه یا ملک مینامند

در زمین کمتر دیده میشود بلکه اکثر روی درختست که اشیانه اش نیز همانجا است و از لحم طیور که باسانی صید میکند تعیش مینماید در جستجوی از میمون سبکتر و ماهر تر است و خیلی سریع السیر است در لمحۃ فرسخی

میپیماید طبعاً وحشی و سبعت لیکن از انسان گریزان و فراریست مگر وقتیکه او را زحمت بدهند و راهش را مسدود نمایند در صورت سبعت بر وی غلبه کرده حمله میکند میگززد و مثل یا اثر شخص را میدرد اهلی و رام نمیشود

### اسل

اسل از حیوانات مخصوص افریقائی است پشتش زرد خا کستری شکمش سفید است و روی کفلس پنج خط سیاه بطور مورب نقش بسته طول این حیوان سوای دم بیک متر می رسد طعمه اش را فقط هنگام شب بچنگ میآورد

بین حیواناتیکه پوستشان مثل ببر خال و لکه دارد پوست اسل محققاً بهترین پوستهاست از جهت رنگ امیزی و قشنگی معروفست اسل بجای کشتن و دریدن صید خود انقدر خون او را میمکد تا مالا کش کند بانسان کمتر حمله میکند هر وقتی مك دنیااش کند خود را بدرخت رسانیده و بالا میرود بعلاوه بیشتر اوقاترا بگمین صید مخفی شده و مترصد موقعست هنگام اسارت و گرفتاری اخلاق سبع خود را از دست نمیدهد در این حیوان در هر موقع مراتب بر تری و تقدم رجولیت را نسبت بماده خود حفظ میکند و مخصوصاً هنگام غذا خوردن تا کالا سیر نشود بماده اجازه غذا خوردن نمیدهد تا آنکه خود کاملاً سیر شود با مك و کر به نهایت خصوصتراً بروز میدهد

در ردیف اسل حیوانات دیگری نیز وجود دارد که میتوان گفت اقسام

مختلفه ان است

## هین گفتار



شاید در بین حیوانات چهار پا از یک  
حیث منحصر بفرد باشد و آن اینست که دست  
و پایش چهار انگشت و ناخن دارد و مانند  
بزرگ سوراخی در زیر دم دارد که بی رابطه

با شکم و داخله اندرون وی است گوشه‌های بلند و راست و عاری از پشمست  
سرش مربع تر و کوتاه تر از سر کرکست و پاهایش از دستهای وی بلند تر  
است چشمهایش شبیه بچشمهای سگست پشم بدن و موی گردنش دارای رنگ  
خاکستری خیلی تیره و مایل به سیاهی است و قسمت عمده پشمش پیچیده  
و مجعد است

این حیوان سبع مایل و مشتاق بانزوا و گوشه گیر است همیشه در شکاف  
سنگها و سوراخهای عمیق در گورها و یا گودالهایی که خودش حفر می کند  
زندگانی مینماید طبیعت و اخلاقی بقدری سبع و درنده است که بچه اش را هر  
قدر کوچک باشد نگاهدارد و هر چه نوازش کنند ممکن نیست رام و اهلی شود  
هین چون کرک از صید و طعمه تعش می کند لیکن قوی تر و جسور تر است  
بانسان حمله میکند خود را بکله و مواشی زده و با نهایت بی پروایی از مقال  
چشم انسان صید خود را مبرایند و شبانه داخل اغل گوسفند می شود از شکستن  
در پروائی ندارد چشمهایش در شب میدرخشد و شاید ازین راه است که دعوی  
میکنند شب بهتر از روز می بیند صدایش شبیه صدای حبس شده کلوی انسانست  
و بی شباهت به صدای گوساله هم نیست هنگام ضرورت و دفاع از جنگیدن با  
شیر و مقاله با یاش و غیره مضایقه نمیکند و خوب هم از عهده بر میاید چنان  
چه شکار مطلوب و زنده نیاید از اکل میند گذران می کند و بدن انسان و لاش  
حیوان را از زیر خاک بیرون می آورد و طعمه می کند تمام مالک گرم افرقا و

اسیا مسکن این حیوانست خیلی قصه‌های نزدیک باغراق از این حیوان ذکر می کنند معروفست که صدای انسان را بخوبی تقلید می کند اسامی چوپان‌ها را ضبط کرده در بیابان آن‌ها را با سم می خواند و گاهی سرگردان و اغفال می نماید همین برنگهای مختلف نیز دیده شده

### سیوت



سیوت (۱) حیوانیست بزرگی ووباه با یوزه شیر و دماغی بهن با سوراخهای قراخ و برگشته بطرف بیرون سیوت از ساکنین اسیا و افریقا و مخصوصاً ای سینی و کینه و کنگو است سوراخ مستقلی در زیر دم دارد که فقط بطرف بیرون راه دارد که محفوظه است برای ماده چربی شبیه بمشك .

هندیها برای تحصیل این مشك و عطر نفیس ترتیب مخصوصی دارند قفس باریکی میسازند که سیوت در آن مجال گرویدن ندارد حیوانرا در قفس مزبور جای داده دمش را از بیرون محبس گرفته و می کشند و چوبی داخل قفس مینمایند بقسمی که دو پای حیوان بیحرکت میماند انوقت باقاشق مخصوص مشك معهود را از کیسه سیوت استخراج میکنند و خوب پاك مینمایند که چیزی باقی نماند و این عطر را در شیشه و محفوظه محکم و با دقت ضبط مینمایند و این عمل در هفته دو یا سه کرت تجدید میشود

این عطر بقدری تند و قوی است که بتمام اعضاء بدنش سرایت می کند پشمش همواره نمناك است و پوستش بطوری الوده است که مدتها پس از مرگش معطر است

سیوت جنساً وحشی و شاید خالی از سببیت هم نیست اما به سهوات

راهش میکنند جست و خیز این حیوان شبیه بکره است و از سرعت حرکت و دویدن مانند سگ گذران این حیوان از شکار است حیوانات کوچک و گاهی طيور را بغفلت صید میکند و اکثر مثل روباه داخل طویله و لایه ماکیان شده غارت و بغما می کند

چون چشمهای سیوت در تاریکی بیدرخشد معروفست که شب بهتر از روز می بیند صدایش شبیه بصدای سگی است که غضبناک باشد  
عطر سیوت گرچه خیلی تند است لیکن مطبوع تر از مشک است اما امروز هیچکس مرسوم نیست و در مجامع عالی غیر مرغوبست  
سیوت اسپانی را بزبان عربی زیز می گویند که هم اسم خود حیوانست و هم عطری

### ژنت

ژنت ۱۵۰ حیوانی است کوچکتر از سیوت و در زیر دمش سوراخ یا عباره اخری کیسه و محفظه دارد که در آنجا مایه و عطری جمع میشود ان عطر چندان تند نیست گرچه از حیث جثه قدری بزرگتر از فوثین است لیکن بی شباهت بوی نیست با اینکه صورتاً هیچ شباهتی بکره ندارد معذک مشهور است بکره



اسپانیول و اسلامبول قر کمین کردن و شکار موش فقط مانند کره است در ایالات جنوبی فرانسه خیلی یافت می شود پوست این حیوان سبک و بالا بوش قشنگیست

## خفاش

خفاش برزخ است بین چار پایان و طیور که در عوض دست پرده دارد که پشت و پهلو و دمش را فرا گرفته و ملامتی که از دست در آن پرده دیده می شود شست است که با ناخن بر گشته شبیه چنگ در کنار بالهای آن باقی است خفاش سه قسم دندان دارد بعضی از آنها از صیوه و علف تغذیه میکنند و قسمت دیگر با حشرات و گوشت نعیش مینمایند با پرده که گفتیم بمنزله دست است خفاش پرواز مینماید و بر حسب امتحانات و تجربه محقق شده که بوسیله این پرده نزدیکی دیوار و درخت و غیره را حس میکند.

اسپالانزانی ایتالیائی معروف ازین راه کشف کرده که خفاش کوزیرا دیده مثل سایرین پرواز می کند بدون اینکه بدیوار یا مانع دیگری مصادمه کند برای تکمیل این تجربه با دست جفا چشم جهان بین چند خفاش دیگر را در آورده از حلیه بصر محروم و در محلهائیکه دیوارهای بی‌موقع داشت رها نمودند باز بهمان ترتیب پرواز کرده نزدیک هر مانعی که میرسیدند مانند خفاش سالم دفعه بر گشته و برسیم زاویه های قائمه از تصادم بمانع احتراز می کردند و چنانچه نزدیک بدرختی میشدند که قبلا طور سیمی شاخهای آن اویخته بودند طوری اهسته می پریدند و برای عبور از این برگها و شاخها بال ها یا پرده خود را جمع میکردند که مطلقا با هیچ چیزی تماس نمیکردند.

خفاش هنگام زمستان گریخ میشود و در سرمای زیاد قادر بر حرکت نیست منزلش در شکاف های دیوار عمارات کهنه و ابنیه عقبه یا در محل های خیلی تاریکست و اغلب ناخن های پا را بجائی محکم کرده و واژگونه خود را میاویزه از راه رفتن و خزیدن روی زمین بی نهایت عاجز است و در پروازچندان اوج نمیکرد اما سرعت پروازش بدنیست و در حین حرکت حشرات را آشکار و بلع میکند.

خفاش ماده که بچه میآورد در تابستان و فصل گرم چها را شبر می دهد حتی هنگام پرواز تا چندیکه کوچک هستند با خود میگرداند و همینکه قدری بزرگتر شدند آنها را در شکاف دیوار طریقیکه گفته شد میآورند و آنها تا مراجعت مادر و آوردن طعمه همان قسم اویخته میمانند

خفاش دارای چند فامیل و قسمت که یکی از آنها را بزبان عامی فرانسه وامپیر میگویند که بزرگی الاغ و مرغ خانگی و خیلی خطرناک است  
وامپیر حیوانات خیلی بزرگرا هلاک می کند باین قسم که وقتی خواب هستند بازبان پرتیش زخم مهلکی بدنها میزند که خونها را بماند و این خفاش خطرناک و حیوان غریب در کاین امریکای جنوبی یافت می شود شرح قبل را مسافریکه هنگام خواب گرفتار وامپیر شده نقل کرده است

حوالی صبح چهار ساعت بعد از نصف شب بیدار شده با نهایت تعجب تنوی خود را که بدرخت بسته بود و در آن خوابیده بودم خون الود دیدم و تمام بدنم آغشته بود فوراً جراحی خواستم وقتی رسید بالبداهه گفت شما را وامپیر ( که درانجا معروف بسک پرواز کننده اسپانی جدید است ) کزیده است و این جانور مودی چنان مهارتی در خوردن خون انسان دارد و بقدری مشتاق است که اغلب از اسراف خودرا هلاک میکند مهارت و فراستش در این است که برای در خواب نگاهداشتن قربانی خود اعم از انسان یا حیوان مدتی هسته روی او پرواز میکند که از حرکات بالش هوا را خنک تر کند نگاه نزدیک بای شخص نشسته بدون اینکه حرکات بالرا تعطیل کند سوراخ بسیار ریزی که بقدر سر منجافی است بانگشت پانموده و هسته هسته خونرا ازان سوراخ میمکند و بواسطه همان ضربات یرده که بمنزله بالست قسمی هوای مجاور زخمرا خنک نگاه میدارد که نمیگذارد زخم بزودی احساس شود علاوه براینکه زخم بقدری کوچکست که چندان درد و سوزش ندارد و بواسطه کیسه که در دهان و کونه اش هست مقداری خون درانجا جمع کرده بعد او را فرو میبرد و مجدداً شروع میکند و اتقدرا بعمل

را تکرار میکند که سنگین شده و بطور عادی نمی تواند حرکت کند و اسپیر دقتی دارد که بالای سم یا جای دیگر حیوان را که خورش زیاد و فراوانست بگذرد و زخم کند بعد از گذاردن خاکستر پاپ و سوخته توتون که در این موقع بهترین مرهم است و بستن زخم چون باطراف خود و روی زمین نظر کردم مقداری خون دیدم جراح تخمین کرد که بیش از چهارصد گرم خون از من دفع شده

بزرگترین خفاش در قافیل پشترین است که جزایر سند و اقیانوسیه و ماداگاسکارا زندگانی میکنند و طول بال آنها از دوازده سانتی متر تجاوز میکنند بواسطه تیزی یوزه و شکل سرش که خیلی شبیه بسگست او را سگ پرواز کننده مینامند خفاش قالی رام و اهلی شدن هست و گاهی برای اصطبل نگاه میدارند قافیل دیگری است مخصوص بارویا دارای غده هائی است که رطوبت بسیار عنق از او خارج میشود و بسیار بد بو است و خوراکش منحصر بحشرات است که بادم و پرده نمائی می باشد قسم دیگریست که همیشه در سقف اویخته است و همواره اقدر زیاد و بطوری نزدیک یکدیگر قرار میگیرند که اگر بخراهند یکی از آنها را از سقف جدا کنند سایرین نیز یکدفعه کنده شده و صدای مهیب غضبناکی میکنند نوعی هم دیده می شود معروف به خفاش سبیل و آن بواسطه موی زیادی است که شباهت به سبیل دارد و این جنس خفاش ماند ابابیل از نزدیک زمین و سطح آب پرواز و عبور میکند که بیشتر حشرات بدست میاورند قسمی دیگر معروفست بخفاش گوش و این شهرت باین جهت است که گوشش تنهائی مساوی است با تمام بزرگی وی و این جنس بیشتر در حوالی پاریس یافت می شود و بزرگی جنه اش از هفت و هشت سانتی متر تجاوز می کند و رنگش خاکستری است و اقسام دیگری هست که گوشش شبیه به تبر است و نیم چرخنی و رنگش سیاه و دمش تا اندازه بزرگ خفاشهای کوچک نیز فراوانست که چندان زشت نیستند



# حیوانات وحشی علفخوار

## گوزن



گوزن از تمام حیوانات نشخوارکننده

چالاکتر و زیبا و قشنگ تر است یکی از

مختصات گوزن شاخهای وی است که جان

دارند و هر سال تجدید می شود قسمتی از بن و قسمتی از وسط و بالادارای

چندین شاخه است رنگ تمام بدنش زرد تیره مایل ب خاکستریست سوای دم و

آغل که روشن و رنگ پریده است اکثر بطور مده و عده زیاد گریش میکنند و

در تمام اروپا و یکقسمت آسیا یافت میشود

سن گوزن کمتر از بیست سال تجاوز می کند و از سن چهار سالگی

است که شاخ هایش محکم شده و دارای شعب و شاخه می شود . گوزن ماده

شاخ ندارد .

قوای باصره و سامعه و شامه گوزن ممتاز و بسیار خوبست وقتی که

میخواهد صدائی بشنود کردن کشیده و سر بلند میکند و گوش فرا می دارد و

و از مسافتهای بعید می شنود وقتی از جنگل خارج میشود یا وارد قامستان و

بیشه و محوطه کم حفاظ می شود مدتی کردن کشیده و با دقت اطراف خود را

نگاه میکند تا مطمئن شود کسی در کمین و دنبال وی نیست و از طرف دیگر

که باد میاید استشمام میکند چنانچه کسی باشد احساس می کند و میفهمد طبیعه

ارام و ساده است مگر و تزویر و عادت آنج کاریش محدود است وقتی با صغیر

گوزن را صدا کنند فوراً میایستند با يك نگاه تعجب و سروری بکالسه و دواب

و انسان تماشا میکند وقتی با انسان اسلحه نیست حس میکند و می فهمد و از

نبودن تازی و توله همراه شخص مسرور شده با نهایت اطمینان و آرامی گردش مینماید و مخصوصاً از صدای نی و آواز جویان خوشحال و مشغوف است و مدت ها ایستاده و گوش میدهد و گاهی نزدیک میاید

غذای کوزن باختلاف فصول تغییر میکند هنگام یابز دانه و شکوفهای بوته و درختهای کوچک سبز را می خورد و به برکهای کوچک ریزگون وانه میبردازد در زمستان موقعی که برف میبارد بگندن پوست درخت و چربیدن گندم سبز سر می کند و در ایام بهار از جمع کردن بلوط و انواع فندق گذران مینماید در فصل تابستان از حیث علوفه در مضیقه نیست چاودار که يك قسم دانه و گندمی است بهمه چیز ترجیح می دهد

گوشت کوزن بتفاوت سن و جنس تر و ماده کم و بیش خوب و ماکول است مگر اینکه بهضیها طعم بد دارند بهترین اعضا و قسمت مرغوب و قیمتی این حیوان شاخ و پوست وی است از پوستش چرم نرم و بردوامی می سازند و شاخش هم برای دسته کارد و چنگال و غیره خوبست و هم مصرفهای زیاد دیگری دارد کوزن برای فرار از تازی و توله بحیل و تزویرانی متشبث می شود مثلاً چندین مرتبه از یکراه می رود و مراجعت میکند که طرق مشی خود را مشتبه ساز گاهی خود را در آب میافکند و مخفی می شود روی شکم میخوابد و بعضی حیوانات دیگر را جلب کرده با خود میاورد که بدادن فدیه رها شود از میان جنگل عبور میکند و برای پنهان کردن رد و اثر پای خود از تازبهائیکه او را تعاقب می کنند از ابگیر و نهرهای وسیع عبور مینماید هر وقت در مضیقه باشد باب افتاده و تا مسافتهای بیدیه شنا میکند و اگر از هر طرف راه فرارش را بسته بیند بشکارچی و تازی حمله نموده و آنها را گاهی خیلی سخت مجروح مینماید

بهر و مساعدترین موقع شکار کوزن فصل بهار است زیرا در زمستان تازی رد او را نمی تواند بیاید بعضی اشخاص تصور کرده اند که ممکن است